

أولاً وصايا من مباركة

حضرت عبد البهاء

مَعَاذِ اللَّهِ

حمداً لمن صان هيكل امره بارع الميثاق عن سهام الشبهات
 وحى رحى شريعته السمحاء ووقى محجته البيضاء بجنود عهوده من
 هجوم عصابة ناقضة وثلة هادمة للبيان وحرص الحصن الحصين
 ودينه المبين برجال لا تأخذهم لومة لائم ولا تلهيهم تجارة ولا عزقولا
 سلطة عن عهد الله وميثاقه الثابت بآيات بينات من أثر القلم الأعلى
 في لوح حفيظ * والتحية والثناء والصلاة والبهاء على أول غصن
 مبارك خضل نضر ريان من السدرة المقدسة الرحمانية منشعب من
 كلتي الشجرتين الربانيتين - وأبدع جوهرة فريدة عصماء تتلأأ من
 خلال البحرين المتلاطمين - وعلى فروع دوحة القدس وافنان سدره
 الحق الذين ثبتوا على الميثاق في يوم التلاق وعلى أيادي أمر الله
 الذين نشروا نفحات الله ونطقوا بحجج الله وبلغوا دين الله وروجوا
 شريعة الله وانقطعوا عن غير الله وزهدوا في الدنيا وأججوا نيران
 محبة الله بين الضلوع والاحشاء من عباد الله وعلى الذين آمنوا
 واطمأنوا وثبتوا على ميثاق الله واتبعوا النور الذي يلوح ويضي من
 فجر الهدى من بعدى ألا وهو فرع مقدس مبارك منشعب من

الشجرتين المباركتين طوبى لمن استظل في ظله الممدود على العالمين
 أي احبای الهی اعظم أمور محافظه دین الله است وصیانت
 شریعة الله وحمایت امر الله وخدمت کلامه الله در این سبیل هزاران
 نفس خون مطهر را سبیل نمودند و جان عزیز را فدا کردند رقص
 کنان بقربانگاه شتافتند و عالم دین الله افراشتند و بخون خویش
 آیات توحید نکاشتند - سینه مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء
 هدف هزار تیر بلاشد - و قدوم مبارک جمال ابهی روحی لا حباه
 الفداء از ضرب چوب درمازندان زخم و مجروح گردید - و کردن
 مقدس و پای مبارک در زندان طهران اسیر کند و زنجیر کشت
 و مدت پنجاه سال در هر ساعتی بلا و آفتی رسید و ابتلا و مصیبتی
 رخ داد - از جمله بعد از صدمات شدید از وطن آواره و مبتلای
 الام و محن شد - و در عراق نیر آفاق معرض کسوف از اهل نفاق بود
 و عاقبت سر کون بمدینه کبیره کشت - و از ان شهر بارض سر تنفی گردید
 و از خطه بلغار در نهایت مظلومیت بسجن اعظم ارسال کشت
 انمظلوم آفاق روحی لا حباه الفداء چهار مرتبه از شهری شهری
 سر کون گردید تا در این زندان بحبس مؤبد استقرار یافت - و در
 سجن قاتلان و سارقان و قطاع طریق مسجون و مظلوم گردید - این
 یک بلا از بلا یای وارده بر جمال مبارک بود - بلا یای دیگر را بر این
 قیاس نمائید - از جمله از بلا یای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان

میر را بجای بود که آن مظلوم مسجون با وجود آنکه او را از صفر سن
 در آغوش عنایت پرورش داد - و در هر دمی انواع نوازش مبدول
 فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر آفات محافظه نمود و عزیز دوجهان
 فرمود و با وجود وصایا و نصائح شدید حضرت اعلیٰ و تصریح
 بنص قاطع ﴿ایک ایک ان تحتجب بالواحد الاوّل و ما نزل فی البیان﴾
 و واحد اوّل نفس مبارک حضرت اعلیٰ و هجده حروف حی
 هستند باز میرزا بجای انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات
 نمود و از آیات بینات چشم پوشید و اغماض کرد - ایکاش باین
 اکتفا می نمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد و او یلا بلند نمود
 و نسبت ظلم و ستم داد - ذرارض سر سیه فساد و فتنه بر پا کرد تا آنکه
 سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سر کون شد - و در مغرب
 این زندان مظلوماً افول فرمود *

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی
 چون منحرف از ظل امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات
 کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشبیت حزب الله
 نمود و بیغضاء عظیم قیام بر اذیت عبد البهاء کرد و بعداوت
 بی نهایت این عبد آستان مقدس هجوم کرد - تیری نماید که برسینه
 این مظلوم نینداخت - زخمی نماید که روان داشت زهری نماید که در کام
 این ناکام نریخت * قسم بجمال اقدس ابی و نور مشرق از حضرت

اعلی روحی لارقائهم الفداء که از این ظلم اهل سر ادق ملکوت ابهی
گریستند - و ملاً اعلی نوحه و ند به نمایند - و حوریات فردوس بجزع
و فزع آمدند - و طلعات مقدسه ناله و افغان کنند - ظلم و اعتساف این
بی انصاف بدرجهائی رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد - و ضربت
شدیده بر هیکل امر الله وارد آورد * دوستان جمال مبارک را
سر شک خونین از دیده جاری کرد - و دشمنان حق را خو شنود
و شادمان نمود - بسا طالبان حقیقت را بنقض عهد از امر الله نیز ار کرد
و امت مایوس یحیی را امید وار نمود ، خویشان را منهور کرد و دشمنان
اسم اعظم را جری و جسور نمود * آیات محکمات را بکذاشت
و القای شبهات کرد - و اگر تأییدات موعوده جمال قدم بی در پی باین
لا شیء نمیرسید بکلی امر الله را محو و نابود مینمود - و بنیان رحمانی را
از اساس بر میانداخت * ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابهی رسید
و جنود ملاً اعلی هجوم نمود و امر الله مرتفع گردید و صیت حق
جهانگیر شد * کلمه الله مسوع آفاق گشت عالم حق مرتفع شد
و آیات تقدیس باوج انیر رسید * و آیات توحید ترتیل گردید * حال
محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعه الله
و مصونیت امر الله بنص آیه مبارکه ثابت در حق او تثبت باید نمود
زیرا انحرافی اعظم از این تصور نکردد - قوله تعالی و تقدس قولکن
احبائی الجاهلاء اتخذوا شریکاً لفسی و فسدوا فی البلاد و کانوا من

المفسدین * ملاحظه نما که چه قدر ناس جاهلند * نفوسیکه تلقاء حضو
 بوده اند مع ذلك رفته اند و چنین سخنها اشتهار داده اند * الی ان
 قال جلت صراحتہ * اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف
 خواهد بود * ملاحظه فرمائید چه قدر تا کید است که آنی انحراف
 تصریح فرموده - زیرا مقدار رأس شعرا کر بیمین و یسار میل حاصل
 شود انحراف تحقق یابد - و میفرماید * معدوم صرف خواهد شد *
 چنانکه حال ملاحظه می نمائید که غضب الهی چگونه احاطه
 نموده و یوماً فیوماً رو بانعدامست * فسوف ترونه و اعوانه سرّاً و جهاراً
 فی خسران مبین * چه انحرافی اعظم از تقض میثاق الله است * چه
 انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلمات است * در اعلان
 میرزا بدیع الله دقت نمائید چه انحرافی اعظم از انحرافی بر مرکز
 پیمان است چه انحرافی اکبر از نشر ارجیف در حق هیکل عهد است
 چه انحرافی اشد از فتوای بر قتل محور میثاقست که مستدل
 بآیه * من یدعی قبل الألف * شده و حال آنکه خود حیا ننموده در
 ایام مبارک ادعا نموده و جمال مبارک رد ادعای او فرمودند بعنوانی
 که از پیش گذشت و الآن ادعای او بخط و ختم او موجود * چه
 انحرافی آتم از کذب و بهتان بر احباء الله است * چه انحرافی اسوأ
 از سبب شدن حبس و سجن احبای ربانیت * چه انحرافی اصعب
 از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت است که بر قتل اینمظلوم

قیام نمایند چه انحرافی اشد از ترضیع امر الله و تصنیع و تزویر
مکاتیب و مراسلات افترائیه است که سبب وحشت و دهشت
حکومت شود و نتیجه سفک دم این مظلوم گردد. و آن مکاتیب در
نزد حکومت است * چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیان است * چه انحرافی
ارزل از تشتت شمل فرقه ناجیه است * چه انحرافی افضح از القای
شبهات است * چه انحرافی افطع از تاویلات رکیکه اهل ارتیابست
چه انحرافی اخبث از اتفاق با اعدای الهی و بیگانگانست که
چندماه پیش بالاتفاق ناقض میناق باجمعی لائحه ترتیب دادند
و از افترا و بهتان چیزی باقی نگذاشتند * و عبد البها را نعوذا بالله
عدو صائل و بدخواه مرکز سلطنت عظمی گفتند. و از این قبیل
مفتريات عدیده شدیده بسیار * و حکومت شهر یا ریز را سبب تشویش
افکار گشتند. نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلی حضرت
شهریاری آمد و مخالف عدل و انصاف تاجداری بلکه در نهایت
اعتساف تفتیش کردند یعنی بدخواهان حق هیئت را احاطه نمودند
و مضمون لائحه را بلکه زیاده شرح و تفصیل دادند و آنان نیز من
دون تحقیق تصدیق کردند که معاذ الله اینعبد علمی در این مدینه
بر افراخت و ناسرا باجماع در زیر علم دعوت نمود و تاسیس سلطنت
جدیده کرده و در کوه کرمل قلعه انشا نموده و جمیع اهالی این
صفحات را تابع و مطیع کرده و دین اسلام را تفریق نموده

وبامسیحیان عقد پیوند نموده - و معاذ الله قصد ان کرده که در
 سلطنت عظمی رخنه کبری اندازد - و از این قبیل مفتریات اعاذنا الله
 من هذا الألفک العظیم و حال آنکه بنصوص الهیه ما ممنوع از
 فسادیم و مامور بصلح و صلاح و مجبور بر راستی و دوستی و آشتی بجمیع
 اقوام و امام آفاق و اطاعت و خیر خواهی حکومت ه خیانت بسلطنت
 عادلہ خیانت بحق است ، و بدخواهی حکومت نمرّد از امر الله
 باوجود این نصوص قاطعه چگونه این مسجونان چنین تصور باطلی
 کنند و باوجود مسجونانی در این زندان چنین خیانتی توانند ولی
 چه فائده که هیئت تفتیش تصدیق این مفتریات اخوی و بدخواهان
 نمود و تقدیم حضور پاد شاهی کرد * حال این مسجون در طوفان
 اعظم گرفتار تا اراده حضرت سلطان ایدہ الله علی العبدل صادر
 گردد اِمّالی و اِمّای علی * در هر حال عبد البہاء در نہایت سکون
 و قرار بجانفشانی مہیا و در نہایت تسلیم و رضا * حال چه انحرافی اشنع
 و افظع و اقبیح از این - و همچنین مرکز بغضاء در فکر قتل عبد البہاء
 و این نخط میرزا شعاع کہ در طی این وصیت است ثابت و واضح
 و محقق کہ بکمال تدبیر در صدد قتل هستند - و این نص عبارت
 میرزا شعاع در مکتوبست کہ ہر قوم داشته (ہر آن مسبب این
 اختلافرا نفرین میکنم و برب لا یرحمہ ناطقم و امید وارم بزودی
 مظهر بیعت ظاهر شود اگرچہ ظاہر شدہ و بغیر لباس مشہود

نمیتوانم زیاده شرح دهم (مقصود از این عبارت آیه مبارکه من ادعی قبل الالف است * ملاحظه شود که چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند از کلمه نمیتوانم زیاده شرح دهم بفرست بفهمید که چه تمهید و تدبیر در این خصوص نموده اند که زیاده اگر بیان نمایند شاید ورقه بدست افتد و آن تمهید و تدبیر بهم خورد * این عبارت مجرد تبشیر است که در این خصوص قرار و تدبیر لازم تحقق یافت
 الهی الهی تری عبدك المظلوم بین مخالف سبع ضاریة و ذئاب كاسرة و وحوش خاسرة * رب وقنی فی حبك علی تجرع هذه الكأس الطالحة بصهباء الوفاء المملئة بفيض العطاء حتی یحمر قیصی بدمی طریحاً علی التراب صریحاً لا حراك للأعضاء هذا منائی ورجائی واملی وعرزی وعلائی ولیکن خاتمة حیاتی ختام مسك یا ربی و ملاذی - وهل من موهبة اعظم من هذا لا وحضرة عزك * وانی اشهدك اننی اذوق هذد الكأس فی كل الايام بما اکتسبت ایدی الذین تقضوا الميثاق و أعلنوا الشقاق و أظهروا النفاق و أظهروا فی الارض الفساد و ما راعوا حرمتك بین العباد * رب احفظ حصن دینك المبین من هولاء الناکثین * و احرس حماك الحصین من عصابة المارقین * انك انت القوی المقتدر العزیز المتین *
 باری ای احباء الله مرکز تقض میرزا محمد علی بسبب این انحرافات لا تحسی بنص قاطع الهی ساقط کشت و از شجره مبارکه منفصل

شده و ما ظلمناهم و لكن كانوا أنفسهم يظلمون *

الهي الهي احفظ عبادك الامناء من شر النفس والهوى و اخرسهم
 بعين رعايتك من الحقد والحسد والبغضاء * و ادخلهم في حصن
 حصين كلاءتك من سهام الشبهات و اجعلهم مظاهر آياتك البيئات
 و نور وجوههم بشعاع ساطع من افق توحيدك * و اشرح صدورهم
 بآيات نازلة من ملكوت تفريدك * و اشددا زورهم بقوة نافذة من
 جبروت تجريدك * انك انت الفضال الحافظ القوى العزيز *

ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ
 ملا اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد
 یا مفقود گردد باید افنان ثابته راسخه بر میثاق الله که از سدره
 تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع
 یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفعات الله و تبلیغ امر الله و ترویج
 دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقه آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند
 در ممالک و دیار منتشر شوند و اواره هر بلاد و سرکشته هر اقلیم
 کردند دقیقه نیاسایند و آنی آسوده نکردند و نفسی راحت مجویند
 در هر کشوری نعره یا بهاء الاهی زنند و در هر شهری شهره آفاق
 شوند * و در هر انجمنی چون شمع بر افر وزند * و در هر محفلی نار
 عشق بر افر وزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در
 شرق و غرب جم غفیری در ظل کامة الله آید * و نفعات قدس بورد *

ووجه نورانی گردد و قلوب ربانی شود * و نفوس رحمانی گردد *
 در این ایام اهم امور هدایت مثل وامم است باید امر تبلیغ را مهم
 شمرد زیرا اس اساس است این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق
 مشغول گردید * دقیقه آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاق را
 احاطه نمود و آوازه منکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد - یاران
 الهی نیز چنین باید بفرمایند - اینست شرط وفا - و اینست مقتضای
 عبودیت آستان بها * حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع
 شئون را فراموش نمودند و ترك سرو سامان کردند و مقدس و منزّه
 از هوی و هوس گشتند و از هر تعلق بیزار شدند و در ممالک و دیار
 منتشر شدند و بهدایت من علی الأرض پردها ختند تا جها نراجهان
 دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و پایان زندگانی در ره
 اندلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر يك در دیاری شهید شدند
 فبمثل هذا فلیعمل العالمون *

ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان
 سدره مبارکه و ایادی امر الله و احبای جمال ابهی توجه بفرع دو
 سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو
 فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی (شوقی افندی) نمایند زیرا آیت الله
 و غصن ممتاز و ولی امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی
 امر الله و احباء الله است و میباین آیات الله و من بعد بکراً بعد بکر

یعنی در سلاله او و فرع مقدس و ولی امر الله و بیت عدل عمومی که
 بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ وصیانت جمال
 ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لها
 الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد
 خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله
 و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من ججده فقد
 جحد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افرق و اعتزل عنه
 فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله - علیه غضب الله علیه قهر الله
 و علیه نعمة الله * حصن متین امر الله باطاعت من هو ولی امر الله
 محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان
 و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع
 و خشوع را بولی امر الله داشته باشند اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود
 مخالفت بحق گردد و سبب تشبیت امر الله شود و علت تفریق کلمه الله
 گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود زنهار زنهار مثل بعد
 از صعود نشود که مرکز نقض ابی و استکبار کرد ولی بهانه توحید
 جعلی نمود و خود را محروم و نفرسرا مشوش و مسموم نمود و البته
 هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحة نمیگوید که غرض
 دارم لا بد بوسائلی چند و بهانه چون زر مغشوش تشبث نماید
 و سبب تفریق جمع اهل بها گردد مقصود این است که ایادی امر الله

باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت باولی امر الله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهر نمایند و ابداً بهانه‌ئی از او قبول نمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر در آید تا القای شبهات کند *

ای احبای الهی باید ولی امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نکرده و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد - لهذا اگر والد بکر ولی امر الله مظهر الولد سر آیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع بیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بمخدمات مهمه ولی امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا با کثریث آراء تحقق یابد - و این نه نفر یا بالاتفاق یا با کثریث آراء باید غصن منتخبا که ولی امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند - و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم نشود *

ای یاران ایادی امر الله را باید ولی امر الله تسمیه و تعیین کند *
 جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او * اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی نمرود نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زبرا

سبب تفریق دین الله گردد، و وظیفه ایادی امر الله نشر نفعات الله و تربیت نفوس در تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست۔ از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد * و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی بامر الله است که باید آنرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفعات الله و هدایت من علی الارض بکارد۔ زیرا بنور هدایت جمیع هوالم روشن گردد و دقیقه ئی در این امر مفروض بر کل نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنت ابهی گردد۔ و روی زمین بهشت برین شود * و نزاع و جدال امم و ملل و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد کل من علی الارض ملت واحد و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضا از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید

ای احبای الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم * باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد، و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبت را بد رجئه رساند که بیگانه خود را آشنایند و دشمن خود را دوست شمرد۔ یعنی ابداً تفاوت معامله کمان نکند زیرا اطلاق امر است الهی و تقیید از خواص امکانی۔ لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم

یابد * مثلاً انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت پروردگار
 مبنول بر عالمیان * نسیم جانبخش هر ذی رو حرابر ورش دهد
 و مائده الهی جمیع کائنات حی را نصیب شود بهمچنین عواطف
 و الطاف بندگان حق باید. بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد، در
 این مقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه * پس ای یاران مهربان با جمیع
 ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی
 و خیر خواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام
 فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل
 شود، ظلمت بیکانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یکاتگی مبدل
 گردد * اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظالم کنند
 عدل بنمائید * اجتناب کنند اجتناب کنید * دشمنی بنمایند دوستی
 بنمائید - زهر بد هند شهید بیخشید - زخم بزنند مرهم بنهید *
 هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین *

أما بیت عدل الذی جملة الله مصدر کل خیر و مصوناً من کل
 خطأ باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود، و اعضا
 باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بردین الهی
 و خیر خواد جمیع نوع انسانی باشند، و مقصد بیت عدل عمومیست
 یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت
 عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید - این مجمع مرجع کل امور است

و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجودند * و جمیع
 مسائل مشکله در این مجلس حل گردد - و ولی امر الله رئیس مقدس
 این مجلس و عضو اعظم ممتاز لا ینعزل * و اگر در اجتماعات بالذات
 حاضر نشود نائب و وکیل تعیین فرماید * و اگر چنانچه عضوی از
 اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود
 ولی امر الله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملت شخص دیگر انتخاب
 نماید این بیت عدل مصدر تشریح است و حکومت قوه تنفیذ * تشریح
 باید و باید تنفیذ گردد - و تنفیذ باید ظہیر و معین تشریح شود تا از
 ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین
 گردد و اقالیم جنۃ النعیم و بہشت برین شود * رب وفق احباءك
 على الثبوت على دينك والسلوك في سبيلك والاستقامة على امرك
 و ايدهم على مقاومة النفس والهوى و اتباع نور الهدى انك انت المقدر
 العزيز القيوم ، و انك انت الكريم الرحيم العزيز الوهاب
 ای یاران عبد البہاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان
 بتعمین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و لاحق و بندگانش
 مستغنی از کائنات بوده و الله غنی عن العالمین * اما مفروض حقوق
 سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد و حقوق
 الله راجع بولی امر الله است تا در نشر نفحات الله و ارتفاع کلمۃ
 الله و اعمال خیریه و منافع عمومیہ صرف گردد

ای آحبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عاد لیرا خاضع
 کردید * وسده ملوکاتی هر شهریار کامل را خاشع شوید * پادشاهان
 در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید * و مطیع و خیر
 خواه باشید * و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله
 نمائید ... زیرا خیانت با هر پادشاه عادلی خیانت با خداست
 هذه نصیحة منی و فرض علیکم من عند الله فطوبی للعاملین *

(ع ع)

این ورقه مدتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تاثیر
 نموده چون بیرون آورده شد ملاحظه کردید که رطوبت بعضی
 مواقع آنرا تاثیر نموده - و چون بقعه مبارکه در اشد انقلاب بود ورقه
 بحال خود گذاشته شد *

(ع ع)

مَقَالُ اللَّهِ

ربّ ورجائی و معینی و منائی و مجیری و معینی و ملاذی * ترانی
 غریقاً فی بحار المصائب القاصمة للظهور والرزايا المضیقة للصدر *
 و البلیاء المشتتة للشمل * و الحزن و الآلام المفرقة للجمع * و أحاطتني
 الشدائد من جميع الجهات * و أحذقت بی المخاطر من كل الاطراف

خائضاً في غمار الطامة الكبرى * واقعاً في بئر لا قرار لها * مضطهداً من
 الأعداء * ومحترقاً في نيران البغضاء من ذوى القربى * الذين أخذت
 منهم العهد الوثيق والميثاق الغليظ أن يتوجهوا بالقلوب الى هذا
 المظلوم * ويدفعوا عنى كل جهول وظلوم * ويرجعوا ما اختلفوا في
 الكتاب الى هذا الفريد الوحيد حتى يظهر لهم الصواب * ويندفع
 الشبهات * وتنتشر الآيات اليينات * ولكنهم يا الهى تراهم بعينك
 التى لا تنام * تقضوا الميثاق ونكصوا على الاعقاب * ونكثوا العهد
 بكل بغض وشقاق * وقاموا على النفاق واشتد بذلك الساق بالساق
 وقاموا على قصم ظهري وكسر ازرى بظلم لا يطاق * ونشروا أوراق
 الشبهات * وافترروا على بكل كذب واعتساف * ولم يكتفوا بذلك
 بل زعيمهم نجاسر يا الهى بتحريف الكتاب وتبديد فصل الخطاب
 وتبعيض آثار قلمك الأعلى وتاصيق ما كتبتة بحق أول ظالم ظلمك
 وانكرك وكفر بآياتك الكبرى بما انزلته بحق عبدك المظلوم في
 الآفاق حتى يخذع الناس ويوسوس في صدور اهل الاخلاص * كما أقر
 واعترف به زعيمهم الثانى بخطه وختمه ونشره في الآفاق * فهل
 يا الهى ظلم أعظم من هذا ولم يكتفوا بذلك بل سعوا بكل فساد
 وعناد وكذب وبهتان واقتراء وازدراء عند الحكومة بهذا القطر
 وسائر الجهات * ونسبوا الى الفساد * وهلاؤا الآذان بما شتمز منه

الاسماع * نغشيت الحكومة وخاف السلطان * وتوهم الاعيان فضاقت
الصدور * وتشوشت الامور * واضطربت النفوس * واضطربت نيران
الحسرة والاحزان في القلوب * وتزلزلت وتفرقت اركان الاوراق
المقدسة وسالت أعينهن بالمبرات * وصعدت من قلوبهن الزفرات
واحتترقت أحشائهن بنار الحسرات حزناً على عبدك المظلوم بايدي
هؤلاء الاقرباء الاعداء *

تربى يا الهى يبكى على كل الاشياء * ويفرح ببلائي ذووا القربى
فوعزتك يا الهى بعض الاعداء رثوا على صرعى وبلائي وبكوا بعض
الحساد على كربى وغربى وابتلائي لأنهم لم يروا منى الآكل مودة
واعتناء * ولم يشاهدوا من عبدك الألفة والولاء * فلما رأوني خائضاً
في عباب المصائب والبلاء وهدقاً لسهام القضاء رثوا لى وتدمعت
اعينهم بالبكاء * وقالوا نشهد بالله باننا ما رأينا منه الا وفاء وعطاء وارافة
الكبرى - ولكن الناقضين الناعين زادوا في البغضاء * واستبشروا
بوقوعى في المحنة العظمى * وشعروا عن الساق واهتزوا طرباً من حصول
حوادث محزنة للقلوب والارواح * رب انى ادعوك بلسانى وجنانى
ان لا تؤاخذهم بظلمهم واعتسافهم ونفاقهم وشقاقهم لأنهم جهلاء بلهاء
سفهاء * لا يفرقون بين الخير والشر ولا يعيزون العدل والانصاف
عن الفحشاء والمنكر والاعتساف * يتبعون شهوات انفسهم * ويقتدون

بأنقصهم وأجهلهم * رب ارحمهم واحفظهم من ابتلاء بيدها الاثناء
 واجعل جميع المحن والآلام لعبيدك الواقع في هذه البئر الظلمات
 وخصصني بكل بلاء واجعلني فداء لجميع الأحياء * فديتهم بروحي
 وذاتي ونفسي وكيونتي وهويتي وحقيقتي يا ربني الأعلى *

الهي الهي اني اكب بوجهي على تراب الذل والانكسار * وادعوك
 بكل تضرع وابهال * ان تقهر لكل من آذاني وتعفو عن كل من
 أرادني بسوء واهانني * وتبدل سيئات كل من ظلمني بالحسنات وترزقهم
 من الخيرات * وتقدر لهم كل المسرات * وتقدمهم من الحسرات * وتقدر
 لهم كل راحة ورخاء * وتختصهم بالعطاء والسراء * انك انت المقدر
 العزيز المهيمن القيوم *

اي ياران عزيز الآن من در خطري عظيم * وامايد ساعتی
 از حیات مفقود * وناچار بتحریر این ورقه پر داختم حفظا لأمر الله
 وصيانة لدينه وحفظا لكاملته وصونا لثانبيه * این نفس مظلوم قسم
 بجمال قدم بانفسي ملال نداشته وندارم وکدری در دل نکر فتم
 وکامه می جز ذکر خیر نخواهم * ولیکن تکلیف شدید دارم
 وناچار و مجبورم که حفظ و صون و وقایه أمر الله نمایم - لهذا در نهایت
 تحسر و انفس وصیت مینمایم که أمر الله را محافظه نمائید و شریعت
 الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحا ش بفرمائید اساس

عقائد اهل بهار و حی هم الفداء * حضرت ربّ اعلی مظهر و حدائیت
 و فردائیت الهیه و مبشر جمال قدم * حضرت جمال امین روحی لا حیاته
 الثابتین فدا مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و مادون
 کل عبادله و کل با مرده بعملون * مرجع کل کتاب اقدس * و هر مسئله
 غیر منصوصه راجع بیت عدل عمومی * بیت عدل آنچه بالاتفاق
 و یا با کثرت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است * من تجاوز
 عنه فهو ممن أحب الشقاق و أظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق
 ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب
 شود * یعنی شرق و غرب احباء که موجودند بقاعده انتخاب
 مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضای انتخاب نمایند
 و ان اعضا در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل
 مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرر یابد
 همان مانند نص است * و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه
 از معاهداتست ناسخ ان مسائل نیز تواند بود * یعنی بیت عدل الیوم
 در مسئله ثنی قانونی نهد و معمول گردد - ولی بعد از صد سال حال
 عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل
 ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید
 زیرا نص صریح الهی نیست * واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل

باری از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است - ویرا
 بکلی امر الله را محو و شریعة الله را سحق و جمیع زحما تراهدر
 خواهند داد * ای یاران باید رحم بر حضرت اعلی و وفا بجمال
 مبارک نمود ، و بجمیع قوی کوشید که جمیع این بلایا و محن و صدمات
 و خونهای پاک مطهر که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود
 شما میدانید که مرکز تقض میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند - يك
 کار این شخص تحریف کتابست که الحمد لله کل میدانید و مثبت
 و واضح و بشهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخط و مهرش موجود
 و مطبوع مشوتست - و این يك سینه از سیئات او است ، دیگر آیا
 انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصور میشود لا والله * و سیئات
 او در ورقة مخصوص مرقوم * ان شاء الله . ملاحظه خواهید نمود *
 باری این شخص بنص الهی بادی انحراف ساقط است تا چه رسد
 بهمدم بنیان و تقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و اقترای
 بر عبد البهاء * و ادعاهای ما انزل الله بها من سلطان * و القای
 فساد و سعی در سفک دم عبد البهاء و تفصیل دیگر که کل مطلعید
 دیگر معلوم است که این شخص اگر رخنه ثی در امر نماید
 بکلی امر الله را محو و نابود نماید * زنهار از تقرب باین شخص که
 از تقرب بنارید تراست * سبحان الله میرزا بدیع الله بعد از آنکه

مخط خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را
 اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق
 اجرای هوای نفسانی خویش نیافت بشپان شد - و اظهار ندامت
 کرد * و در سرخواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید
 و با مرکز نقض سرآ مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون را
 یومیا باو میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلی دارد * الحمد لله
 امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه
 دوباره داخل مآخذ فساد دوباره از سر گرفت * و بعضی اطوار و تحریکات
 فسادیه او در ورق مخصوص مرقوم میگردد * مقصود اینست که یاران
 عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبادا بعد از این مظلوم این شخص محرک
 متحرک رخنه نماید و سرآ القای شبهات و فساد کند و بکلی امر الله را
 از ریشه براندازد * البته صد البته از معاشرت او احتراز نمائید و دقت
 نمائید و متوجه باشید * و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرآ
 جهرآ با او ادنی مناسبتی آن شخص را نیز از میان خودتان خارج کنید
 زیرا فساد و فتن میشود * ای احبای الهی بجان بکشید تا امر الله را از
 هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید - زیرا چنین نفوس سبب
 میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج میگردد * و مساعی خیریه
 برعکس نتیجه میدهد *

الهي الهى اشهدك وانبياءك ورسلك وأولياءك واصفياءك بآنى
انمت الحجة على احبائك وبينت لهم كل شىء حتى يحافظوا على
دينك والطريقة المستقيمة وشريعتك النوراء انك انت المطلع العليم
(ع ع)

هو الله الشاهد الكافى

ربّ ومحبوبى ومقصودى انك لتعلم وترى ما ورد على عبدك
المتذلل بباب احديتك وما جنى عليه اهل الجفاء الناقضون
لميثاق فرادانيتك انا كتون لهده حضرة رحمانيتك * انه مامن يوم
الأرمونى بسهام البغضاء * وما من ليل الا ويتوا يشاورون فى
صترى فى السر والخفى وما من صباح الا ارتكبوا ما نوح به الملائ
الأعلى * وما من مساء الا ان سلوا على سيف الاعتساف ورشقونى
بنصال الاقراء عند الأشقياء - مع ذلك صبر عبدك المتذلل اليك
واختل منهم كل بلاء وأذى مع قدرته على ازهاق كلمتهم واخجاد
جمرتهم واطفاء نيران طغيانهم بقوتك وقدرتك * وترى يا الهى لم
يزدهم صبرى وتحملى وصمنى الا ظلماً وعتواً واستكباراً * فوعزتك
يا محبوبى طفوا وبنوا حتى لم يدعونى آنا مستريح الفؤاد ساكن الجأش

حتى اقوم على اغلاء كلمتك كما ينبغي بين الورى - واخدم عتبة قدسك
 بقلب طافح بسرور أهل ملكوت الابهى * رب قد طفح على كأس
 البلاء واشتدت اللظمت على من جميع الجهات * وتتابعت سهام الرزية
 وتوالت أسنة المصيبة فعمجرت من الشدائد ووهنت منى القوى من
 هجوم الشازد والوارد من الاعداء * وانا فريد ووحيد فى هذه الموارد
 رب ارحمنى وازفنى اليك * وانقضى كاس الفداء فقد ضاقت على
 الارض برحبها * انك انت الرحمن الرحيم وانك انت الفضال الكريم

(ع ع)

اى دوستان حقيقى صميمى باوفى اين مظلوم * در نزد كل معلوم
 و مشهور است كه اين مظلوم مسجون بعد از صعود نير آفاق بانهايت
 احتراق از فراق در چه مصائب و بلائى از دست ناقضين ميثاق افتاد
 جميع اعداء حق در كل نقاط عالم افول شمس حقيقت را غنيمت
 شمردند دفعه بكمال قوت هجوم كردند * در چنين حالتى و مصيبتى
 ناقضان بنتهائى اعتساف براذيت و بغضاء قيام نمودند و در هر دهمى
 صد هزار جفاروا داشتند و بفساد عظيم و هدم بنيان پيمان قيام
 نمودند * و اين مظلوم مسجون بكمال همت بستر و كتمان مى پرداخت
 كه شايد ندامت نمايند و پشيمان كردند - ولى صبر و تحمل اين جفا
 سبب ازدياد جرأت و جسارت اهل طغيان گشت - تا آنكه بخط

خویش اوراق شبهات مرقوم نمودند و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار
 دادند * و گمان کردند که اینگونه همدیان سبب انعدام عهد و پیمان
 گردد این بود که احبای الهی در کمال نبوت و وثوق مبعوث شدند
 و بقوتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی آسمانی و توفیقی صمدانی
 و موهبتی ربانی مقاومت اعدای میثاق نمودند و رساله شبهات و اوراق
 ناریه را پیراهین قاطعه و أدله و اضحه و نصوص الهیه قریب بهمناد
 رساله جواب دادند * فرج کید مرکز النقض الی بحرہ و بئہ بغضب
 من الله و ضربت علیه الذلۃ و الهوان الی یوم القیام * فتباً و سحقاً و ذلاً
 لقوم سوء اخسرین * و چون خائب و خاسر از احبای الهی گشتند
 و علم میثاق را در جمیع آفاق افراخته دیدند و قوت پیمان حضرت
 رحمن را مشاهده نمودند تا ر حسد چنان غلیان نمود که بیان نتوان
 و بکمال همت و قوت و بغض و عداوت زد دیگر گرفتند و شیبیل
 دیگر پیمودند و رائی دیگر زدند * در فکر آن افتادند که نائره
 فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجون را مفسد و معاند
 دولت و مبغض و معادی سریر سلطنت قلم دهند که شاید عبد البهائ
 معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان بدست آید
 جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را منحسران اندازند و بنیان
 امر الله را بکلی از بنیاد بواندازند زیرا روش و سلوک این حزب

کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارکه است در اندک
 آیامی امر الله و کلمه الله و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود
 کنند - لهذا باید احبای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند
 و دسایس و وسوس ایشانرا مقاومت کنند و شریعة الله و دین الله را
 محافظه نمایند * و جمیع یاران بنشر نفعات الله پردازند و بتبلیغ
 کوشند * اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان
 گردد احبا آنرا نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است
 و سبب تأیید و اول تکلیف ماست چگونه از این موهبت بازمانیم
 تاجان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم
 و تبلیغ امر الله کنیم و بی بحکمت مذکور در کتاب نه برده دری
 و علیکم البهائم الابهی *

ای یاران باو فای عبد البهائم باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره
 دو سدره رحمانیه شوقی افندیرا نهایت مواظبت نمائید که غبار
 کدر و حزنی بر خاطر نورانش ننشیند و روز بروز فرح و سرور
 و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود - زیرا اوست ولی امر الله
 بعد از عبد البهائم * و جمیع افنان و آیادی و احبای الهی باید اطاعت
 او نمایند و توجه باو کنند * من عصا امره فقد عصی الله و من
 أعرض عنه فقد أعرض عن الله و من أنکره فقد أنکر الحق

این کلمات را مبادا کسی تاویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقص
 تا کتی بهانه می کند و علم مخالفت بر افرازد و خود رائی کند
 و باب اجتهاد باز نماید * نفسی را حق رائی و اعتقاد مخصوصی نه باید
 کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداها کل مخالف
 فی ضلال مبین * وعلیکم البیاه الابیسی *

﴿ عبد البیاه عباس ﴾



پس از استندان و تصویب و اجازهٔ محفل روحانی مصر و دقت
 در صحت و مقابله با عکس دستخط مبارک این بنده درگاه میرزا
 ابو القاسم کاستانه شیرازی موفق بطبع گردید و مجانا تقدیم خواهد
 شد * فی یوم المسائل من شهر العظمة سنة ۸۱ موافق ۲۷ شوال
 سنة ۱۳۴۲



محفل روحانی ملی بهائیان پاکستان
 گراور و در مطبعهٔ استرلینگ
 کاردن رود طبع و از بهائی هال
 دیپ چند اوچا رود کراچی -
 نشر نمود
 (نومبر ۱۹۶۰)